

فلسفه

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تول جامع علوم انسانی

- ژان فرانسوا رول: اندیشه و رستیه‌ننده / دکتر عزت‌الله فولادوند
- آینده پر خطر دموکراسی / ژان فرانسوا رول / دکتر عزت‌الله فولادوند

۱۱۹

رور ۲۹ آوریل ۲۰۰۶ فیلسوف و مورخ و نویسنده فرانسوی، ژان فرانسوا رُول^۱، در هشتاد و دو سالگی در پاریس درگذشت و خیر آن در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی اروپا و آمریکا پخش شد. با مرگ او عمر نسلی از روشنفکران برجسته اروپایی که افکار و مواضعشان متأثر از وقایع توفان‌زای قرن بیستم شکل گرفته بود، به پایان رسید.

رُول بیش از چهل سال کتابهایی در دفاع از دموکراسی لیبرال و محکومیت خودکامگی و توتالیتاریسم نوشت، متجاوز از بیست سال مدیریت مهمترین هفته‌نامه‌ها و سرویراستاری پرنفوذترین ناشران فرانسه را بر عهده داشت، نه سال پیش به عضویت فرهنگستان فرانسه برگزیده شد و، به اصطلاح فرانسویان، به جمع «جاودانان» پیوست.

او در ۱۹۲۴ در مارسی به دنیا آمد، دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در آن شهر و لیون به پایان رسانید، و در ۱۹۴۳ به بالاترین مؤسسه آموزش دانشگاهی کشورش در علوم انسانی، دانشسرای عالی^۲، راه یافت که ستاره‌هایی همچون هانری برگسون و ژان پل سارتر و رمون آرون افتخار دانشجویی آن را به دست آورده بودند. هنگامی که آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور شد و فرانسه به اشغال آلمان هیتلری درآمد، وی پس از اتمام دوره دانشسرای عالی به نهضت مقاومت پیوست و به اقتضای فعالیتهای زیرزمینی، نام

1. Jean-François Revel

2. Ecole Normale Supérieure

خانوادگی اش را از «ریکار»^۱ به رول تغییر داد که در واقع اسمی مستعار بود، و در بقیه عمر همواره به همین نام شناخته می شد. سپس مدتی در شهرهای الجزیره و مکزیکو و فلورانس درس می داد تا سرانجام در پاریس به تدریس فلسفه مشغول شد. در ۱۹۵۷ شروع به نوشتن مقالاتی در جراید کرد، و نخستین کتابش چرا فیلسوفان؟^۲ (یا به تعبیر روشنتر، «فیلسوفان به چه کار می آیند؟») انتشار یافت.

رول در بیست و چند سالگی هنوز به چپ و مارکسیسم و سوسیالیسم گرایش داشت، و تا دهه ۱۹۶۰ این گرایش را حفظ کرد، چنانکه در ۱۹۶۷ نامزد سوسیالیستها در انتخابات پارلمانی شد و متن نطقهای نامزد سوسیالیست ریاست جمهوری فرانسه، فرانسوا میتران را می نوشت. ولی این روال دیری نپایید. آثار ناخرسندی از چپ حتی در نخستین کتابش پیداست که رول در آن به مارکس و هایدگر و روانکاوی فرانسوی ژاک لاکان می تازد و موضعی برای نیمقرن بعد پی می ریزد که بر پایه آن در موافقت با لیبرالیسم و فردگرایی رمون آرون، بالاترین احترام را برای واقعیات سرسخت و عقلانیت و استقلال فکری و نولیبرالیسم اقتصادی قائل می شود.

آنچه در آغاز موجب فاصله گرفتن رول از چپ شد، بیزاری از زیاده روی و کارهای خطرناک شورشگران ۱۹۶۸، سرخوردگی از شکست چپگرایان در انتخابات ۱۹۶۹ و نزدیک شدن سوسیالیستها به کمونیستها بود. ولی چیزی که بویژه او را می آزد آمریکاستیزی بی منطق چپگرایان فرانسوی بود که بی هیچ گذشت و چشم پوشی با تیزی در کتاب معروف و پرفروش وی نه مارکس نه عیسی^۳ شکافته شده است. سؤال اساسی رول این بود که چرا چنین انبوهی از اروپاییان به آمریکا کینه می ورزند؟ شم تاریخی وی به او می گفت که در واکنش چپ اروپایی به آمریکا در مقام یگانه ابرقدرت جهانی، عقده ای بنیادی نهفته است. صعود آمریکا در مقابل نزول نسبی اروپا در بسیاری از مردم قاره قدیم عقده ای به وجود آورده بود. رول ریشه این آمریکاستیزی زهرآلود را در فرانسه می دید. به عقیده او، غیظی که پس از دخالت نظامی آمریکا در افغانستان و عراق در خیابانهای اروپا به انفجار رسید، از خلأ برنخاسته بود. رول نخستین بار در ۱۹۶۹ به آمریکا سفر کرد، و سرزمینی دید که بسیار با آنچه می پنداشت تفاوت داشت. بنابراین، به جای کتابی در تحلیل مشکلات آمریکا که طرح آن را ریخته بود، رساله ای در آمریکاستیزی نامعقول چپ اروپایی نوشت.

1. Ricard

2. Pourquoi des philosophes?

3. Ni Marx ni Jésus.



● دکتر عزت‌الله فولادوند

متجاوز از بیست سال بعد، رول پس از چندین دیدار دیگر و آشنایی وسیعتر با آمریکا و آمریکاییان در کتابی به نام *وسواس آمریکاستیزی*^۱ دوباره به آن موضوع بازگشت و پرسید: علت چیرگی آمریکا چیست؟ و در پاسخ نوشت: «بیش از هر کس اروپاییان باید از خود پرسند که چگونه به آن چیرگی کمک کرده‌اند. جای انکار نیست که اروپاییان بودند که قرن بیستم را به تاریکترین دوره تاریخ مبدل کردند؛ اروپاییان بودند که دو فاجعه بی سابقه جنگ جهانی اول و دوم را به وجود آوردند؛ اروپاییان بودند که دو جنایتکارترین رژیم تاریخ [رژیم هیتلری و رژیم استالینی] را در نقطه اوج شرارت و حماقت به فاصله کمتر از سی سال ایجاد کردند و آن بلا را به سر بشر آوردند.»

رول تصدیق می‌کند که آمریکا عیب‌هایی دارد، ولی می‌گوید انتقاد باید متوجه مشکلات واقعی باشد، نه اینکه شکل داد و فریاد و رجزخوانی به خود بگیرد. چپ اروپایی به این خیال دل‌خوش کرده است که از آمریکا بدتر هرگز جامعه‌ای وجود نداشته است. در این کاریکاتور واقعیت، آمریکا جامعه‌ای است که اختیار آن را زراندوزان پول‌پرست به دست دارند. همه چیز قابل خرید و فروش است، و کل فرهنگ آمریکا

1. *L'Obsession anti-américain. Son Fontionnement, ses causes, ses inconvénients.*

کالایی در بازار معاملات است. به اعتقاد چپ اروپایی، مشکل فقط جرج بوش نیست زیرا در ادوار اخیر هر رئیس جمهوری در جیب شرکتهای نفتی و کارتل نظامی - صنعتی و لابی کشاورزی و بورس بازان وال استریت بوده است. جرج بوش فقط بدترین آنهاست - ولی از او بدتر هم ممکن است.

از دیگر پندارهای چپ اروپایی، سلطه فقر در آمریکاست. به توصیف رول، چنین تخیل می شود که بومیان گرسنه همه جا فوج فوج رژه می روند، و در همان حال سرمایه داران شکم باره در اتومبیلهای گران قیمت و کاخهای افسانه ای آسوده لم می دهند. همین متفکران چپ اندیش همچنین اعتقاد راسخ دارند که خشونت همه جا در آمریکا حکمفرماست و غرش گلوله در خیابانها هرگز قطع نمی شود، و گناه این وضع را بر قوانین بی قید و بند حمل سلاح در آن کشور می نویسند. ولی رول می گوید رجزخوانی اروپاییان در این مورد احیاناً قانع کننده تر می شد اگر به یاد می آوردند که تقریباً در هر شهر بزرگ اروپا نیز خرید سلاح گرم در بازار سیاه به همان آسانی است.

وانگهی، اگر چنین تصویری از آمریکا مطابق با واقع بود، الگوی مهاجرت از اروپا به آمریکا در سراسر قرن بیستم مطلقاً بی منطق از آب درمی آمد. به نوشته رول: «اگر چهره ای که همه روزه در جراید اروپا از جامعه آمریکا ترسیم می شود درست بود، ناگزیر می بایست باور کنیم که آن دهها میلیون انسانی که بویژه در فاصله سالهای ۱۸۵۰ و ۱۹۲۴ به آمریکا مهاجرت کردند، همه مشتی احمق فریب خورده بودند، وگرنه چرا در جنگل سرمایه داری آمریکا با آنهمه آفت و بلا مصرا نه ماندند و به زادبوم قرین صلح و آرامش و آزادی و نعمت و فراوانی خودشان بازنگشتند؟ اگر در آن جهنم فرهنگی سرگشته و حیران مانده بودند، پس چرا دست کم به خانواده ها و خویشاوندانشان که غرق ناز و نعمت در بهشت اوکراین و ایتالیا و یونان می زیستند هشدار ندادند که زنهار به آمریکا نیاید؟»

نتیجه ای که رول براساس این آمریکاستیزی پر زهر و کین می گیرد شاید به مذاق بسیاری از روشنفکران اروپایی و جهان سوم خوش نیاید که جو فکری آنان بیش از یک قرن زیر سیطره اندیشه ها و تبلیغات چپ بوده است. ولی آنگونه که او موضوع را تفسیر می کند، آن جو فکری نشان می دهد که چرا شورای امنیت سازمان ملل متحد چنین بی خاصیت شده است و آمریکا بناچار دست به اقدامات یک جانبه می زند. بنا به توضیح رول، «اروپاییان در برابر این دگرگونیهای بنیادی به عمد چشمانشان را بسته اند، و این امر ... که شش ماه یکا را برای برقراری دیالوگ بی اثر کرده است. در نتیجه، آمریکا بجز

تصمیمات یک جانبه چاره‌ای ندارد. چگونه ممکن است با کسانی دربارهٔ مشکلی مذاکره کرد که اصولاً وجود آن را انکار می‌کنند؟»

در دههٔ ۱۹۹۰ که در فرانسه حتی فیلسوفانی مانند فرانسوا فوره^۱، برنار - هانری لوی^۲ و آندره گلوکسمان^۳ از تندروهای اصلی خود فاصله گرفته بودند، رول دربارهٔ سارتر نوشت: «چرا نمایندهٔ شاخص نویسندگان فرانسوی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از آزادی متنفر بود؟ چرا چنین متفکر هوشمندی به شب تاریک کمونیسم در زمینهٔ روشنفکری به دیدهٔ تصویب و تأیید می‌نگریست؟ چرا چنین متفکر باریک‌بینی یکی از بزرگترین ساده‌لوحان قرن ما از کار درآمد؟»

رول البته به همهٔ اقدامات آمریکا خوش‌بین نبود، چنانکه در دههٔ ۱۹۶۰ سخت از عملیات آن کشور در ویتنام انتقاد کرد. آنچه به آن می‌تاخت بی‌منطقی و تعرضات ایده‌نولوژیک بود که دامنهٔ آن به همه جا کشیده می‌شد از جمله جهانی شدن. آخرین جلوهٔ آمریکاستیزی، به عقیدهٔ او، جنبش ضد جهانی شدن بود - جنبشی به رهبری علمدارانی خشن و غیردموکرات با شعارهایی بی‌سر و ته، که بنیاد آن بر پیکاری قدیمتر و ریشه‌دارتر با لیبرالیسم و آزادسازی و آمریکا بود. به نوشتهٔ رول: «این جنبش جدید از سنت قدیمی سوسیالیسم برمی‌خیزد که در آن مخالفت با آزادی اقتصادی و ضدیت با آمریکا از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.»

از شناخته‌ترین کتابهای سیاسی رول، افزون بر آنچه ذکر شد، و سوسهٔ توتالیتاریسم، دموکراسیها چگونه به پایان می‌رسند، توریسم بر ضد دموکراسی و رژهٔ بزرگ: رساله در باب بقای ناکجا آباد سوسیالیستی است. ولی علاوه بر آن، کتابهایی در زمینهٔ ادبیات (پروست) و هنر (چشم و شناخت) و فلسفه (تاریخ فلسفهٔ غرب از طالس تا کانت، ۳ جلد) نیز از وی به یادگار مانده است. از آخرین کتابهای او خاطراتش، دزد در خانهٔ خالی (۱۹۹۷)، و راهب و فیلسوف (۱۹۹۷) حاوی گفت و گویی دراز میان او و پسرش ماتیو ریکار^۴ است. ماتیو دانشمندی با آیندهٔ درخشان در زیست‌شناسی ملکولی بود که از آن پیشه کناره گرفت و به کسوت راهبان بودایی درآمد و اکنون از نزدیکان دالایی لاماست. چنانکه گفتیم، رول در روزنامه‌نگاری نیز فعالیت داشت. در ۱۹۷۸ به مدیریت هفته‌نامهٔ اکسپرس منصوب شد، اما در ۱۹۸۱ در اعتراض به اخراج سردبیر مجله، آلیویه

1. François Furet

2. Bernard-Henri Lévy

3. André Glucksmann

4. Mathieu Ricard

تود^۱، از آن سمت استعفا داد و به مجله لوبون پیوست و تا هنگام مرگ در آنجا بود. همچنین همواره برای جراید مختلف مقاله می‌نوشت و در رادیو سخنرانی می‌کرد و سرویراستار دو سرویس رادیویی مهم فرانسه بود.

ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، پس از شنیدن خبر مرگ رول، او را در مقام «فیلسوفی متعهد و نگهبان سخت‌گیر و هشیار دموکراسی و مدافع خستگی‌ناپذیر کرامت انسان» ستود، و دومینیک دو ویلپن، نخست‌وزیر آن کشور، گفت «در پیکارهای او با پیشداوری و تعصب و ایده‌نولوژیهای چیره‌گر، در نوشته‌هایش درباره شعر فرانسه یا پروست... همه جا همان صدای پرشور و اصیل شنیده می‌شود.»

برای اینکه خوانندگان فارسی نمونه‌ای از آثار او را ببینند، مقاله‌ای از او ترجمه شده که به دنبال این نوشته خواهد آمد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نمایندگان محترم بخارا در شهرستانها

تاکنون بارها از نمایندگان بخارا در شهرستانها به صورت نامه و تلفن خواسته‌ایم تا بدهی خود را بپردازند اما هنوز تعدادی از آنان بدهی‌های عقب افتاده خود را نپرداخته‌اند.

بدین وسیله بار دیگر تمنا می‌کنیم با پرداخت بدهی خود، ما را در انتشار مجله یاری دهید. این موضوع به هر زبان که تکرار شده و می‌شود از باب آن است که انتشار مجله از جمله منوط به خوش حسابی نمایندگان ما در شهرستانهاست.